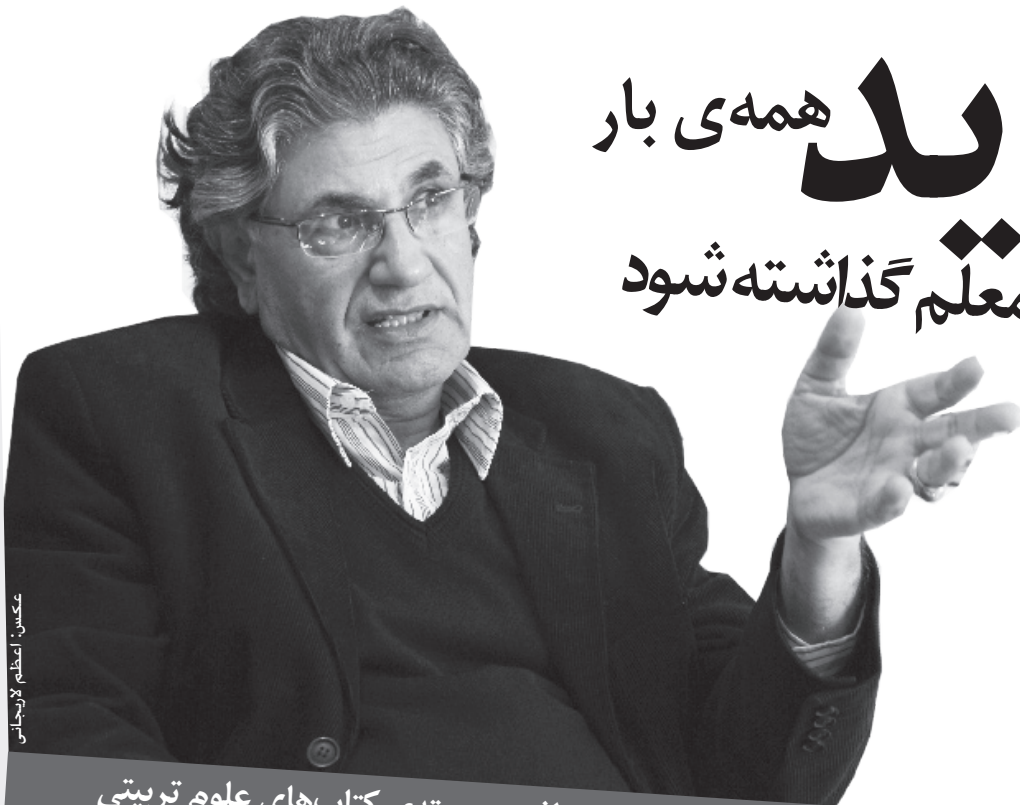


# نباید همه‌ی بار روی دوش معلم گذاشته شود



عکس: اعظم لاریجانی

گفت‌وگو با دکتر علی اکبر سیف، استاد دانشگاه و مؤلف برجسته‌ی کتاب‌های علوم تربیتی

## اشاره

«دکتر علی اکبر سیف» برای تمام کسانی که با تعلیم و تربیت نوباوگان این آب و خاک سر و کار دارند، نام‌آشناست. انتشار قریب ۲۰ کتاب تأثیرگذار (تألیف و ترجمه) و سال‌ها تدریس در یکی از مهم‌ترین دانشگاه‌های کشور در حوزه‌ی علوم تربیتی و رشته‌های وابسته، یعنی علامه طباطبایی، از او چهره‌ای بی‌بدیل در روان‌شناسی تربیتی پدید آورده است. اسفندماه سال گذشته، به مناسبت سال‌ها تدریس، پژوهش و تألیف کتاب‌های ارزشمند، مراسم نکوداشت دکتر علی اکبر سیف در تهران برگزار شد و بسیاری از استادان، مسئولان و شخصیت‌های دانشگاهی و نیز برخی از مسئولان آموزش و پرورش، از تلاش‌های وی تجلیل کردند. هم‌زمان با ایام برگزاری این نکوداشت، همراه با همکاران ابراهیم اصلانی توفیق یافتیم با این استاد گفت‌وگویی مفصل انجام دهیم.

گفت‌وگو در دو محور پیش‌رفت: آثار و تألیفات استاد و به‌طور مشخص چاپ چهارم کتاب روان‌شناسی پرورشی ایشان، و نیز مباحث مرتبط با آموزش و پرورش. محور اول گفت‌وگو در یادنامه‌ای قابل دست‌رس است که برای بزرگداشت دکتر سیف انتشار یافت و اکنون بخش دوم گفت‌وگو، در رشد آموزش ابتدایی تقدیم حضورتان می‌شود. امید آن که مطالب طرح شده، مورد استفاده‌ی آموزگاران و مسئولان آموزش و پرورش قرار گیرد.

سرمدبیر

■ یکی از مشکلات آموزش و پرورش، انحرافات فراوان علمی در امور اجرایی است. صرف‌نظر از وزارت که پست سیاسی است، مدیران سطوح ارشد وزارت آموزش و پرورش مانند معاونت‌ها و مدیرکل‌های ستادی، گاهی به‌صورت موضعی و ناگهانی، طرح‌های آموزشی ارائه می‌دهند که با اصول علمی سازگاری ندارند. اما در کنار این موضوع، انتقادی هم به دانشگاه وارد است که با آموزش و پرورش هیچ ارتباطی ندارد. شاید شما پاسخ دیگری برای این نقد داشته باشید. شما در دوره‌ی زمانی کوتاهی، با آموزش و پرورش و به‌طور مشخص با سازمان آموزش و پرورش شهر تهران همکاری کرده‌اید. به‌نظر می‌رسد دانشگاه برای اصلاح انحرافات آموزش و پرورش، یا پیش‌نمی‌گذارد. سؤال این است: آموزش و پرورش چه کار کرده است که دانشگاه خود را کنار کشیده و تنها به وظیفه‌ی تدریسی خود اکتفا می‌کند.

در کتابخانه‌ی دکتر سیف، سه نوع کتاب به راحتی قابل مشاهده است. کتاب‌های فارسی و لاتین فراوان راجع به روان‌شناسی تربیتی که البته طبیعی است. قفسه‌های از چاپ‌های گوناگون قرآن مجید و تعداد فراوانی رمان‌های معروف به زبان انگلیسی. دکتر می‌گوید: «من هنوز هم همیشه شب‌ها رمان می‌خوانم.»

با ایشان کار دیگری را شروع کردیم و برای کتاب‌های درسی هدف نوشتیم. با معلم‌های باسابقه که کمترین آمادگی تغییر را داشتند، نشستیم و با کلی توجیه و ملایمت، ثابت کردیم که هدف مهم است. معلم که سر کلاس می‌رود، باید هدف داشته باشد و هدف هم باید به صورت مکتوب در دسترس باشد. ما برای تمام کتاب‌ها از پنجم دبستان تا آخر دبیرستان، هدف نوشتیم. الان که همه‌ی کتاب‌های درسی هدف دارند، در واقع به خاطر کاری است که در آن زمان آغاز شده بود. این جزوه‌ها آماده و در سال ۵۷ که سال انقلاب بود، ارسال شدند.

تعطیلی مدرسه‌ها و مسائل بعدی موجب شد که، جزوه‌ها با تکلیف بمانند. مقداری هم با توجه به تغییرات کتاب‌های درسی، خمیر شدند. اما سنت آن در آموزش و پرورش باقی ماند. قرار بود در مراحل بعدی این هدف‌ها به جای جزوه وارد کتاب‌های درسی شوند، اما خوشبختانه الان در کتاب‌های درسی، هدف وجود دارد. بنابراین، من به سهم خودم به آموزش و پرورش کمک کرده‌ام و هر جا دستی برای همکاری دراز شده است، آن را برنگردانده‌ام.

■ همان‌گونه که گفتیم، در دوره‌ای کوتاه، پای دانشگاه به آموزش و پرورش به خصوص در شهر تهران باز شد که دوره‌ی بسیار پر باری هم بود. یک سؤال اساسی این است که چرا این ارتباط اکنون قطع یا کم شده است؟ یک معضل مهم در آموزش و پرورش، تأکید بر کاربردها بدون توجه به مبانی است. برای مثال، از روش‌های تدریس صحبت می‌کنیم، بی‌آن که مبانی را بیان کنیم. معلم‌ها ظاهر موضوعی را می‌گیرند، اما به عمق آن توجه نمی‌کنند. معروف است، وقتی پرفسور هانری کربن به ایران می‌آید، کسی به استقبالش نمی‌رود. کربن که فارسی بلد بوده، از کارگری در فرودگاه می‌خواهد که کیفش را بردارد و او را برای گرفتن تاکسی سرویس و رفتن به هتل راهنمایی کند. کارگر می‌گوید: «حتماً کمکتان می‌کنم، صفای معرفت وجودت!»

پرفسور کربن می‌گوید: «من جا خوردم و با خودم گفتم ای داد، کارگرهای این‌جا عرفانی - فلسفی حرف می‌زنند، ما با فیلسوفان این کشور چه خواهیم کرد؟»

الان به همین قیاس، نه فقط معلمان، بلکه مسئولان آموزش و پرورش هم می‌گویند، صفای معرفت وجودت، ولی وقتی وارد ریز ماجرا می‌شویم، می‌بینیم که فقط همین سه کلمه است و بس.

□ جانا سخن از زبان ما می‌گویی! بسیاری از منابع ویرایش جدید کتابم فارسی هستند. یکی از دانشجویان را که پایان‌نامه‌اش با من بود، براساس درخواست‌های مکرر آموزش و پرورش، راهنمایی می‌کردم کارش را با کمک پژوهشگاه تعلیم و تربیت انجام دهد. قراردادی با او بستند که طی این قرارداد، باید مبلغی هم به دانشگاه پرداخت می‌شد. بعد از کلی رفت و آمد و سؤال و جواب برای تغییرات پرسش‌نامه‌اش که درباره‌ی هوش‌های

برای نمونه، بحث بود و نبود معاونت پرورشی، یکی از مباحث ساده‌ی روان‌شناسی تربیتی است، اما در آموزش و پرورش به بحثی دامنه‌دار تبدیل شده بود. زمانی جدا می‌شود، زمانی ادغام می‌شود، زمانی منحل می‌شود و اکنون هم که احیا شده است.

آیا حل امثال این موضوعات، به یک مرجع علمی نیاز ندارد؟

□ این درست نیست. دانشگاه کنار نکشیده است، من قبلاً هم با آموزش و پرورش همکاری کرده‌ام. ببینید، کسی از ما کمکی نخواسته است. من سی سال است در کتابم استدلال می‌کنم که هدف اصلی تربیت است، اما کسی گوش نمی‌کند و کسی هم نمی‌خواهد دلایل منطقی ما را بشنود. من وقتی شنیدم می‌خواهند نمره را بردارند، جدیدترین نظریه‌های ارزش‌یابی توصیفی را در چاپ جدید کتاب روان‌شناسی تربیتی خودم آوردم. در بخشی درباره‌ی له و علیه نمره بحث کرده‌ام. در فصل ۲۲ کتاب، بحث‌های متنوعی در مورد نمره آورده‌ام تا به دیدگاه‌های موافق و مخالف نمره و نمره‌گذاری رسیده‌ام. از صاحب‌نظران و نظریه‌پردازان مهم هم نکاتی را نقل کرده‌ام تا بگویم، این‌ها موافق نیستند و هنوز معتقدند، «این داروی تلخ باز به درد بخور است.» در صفحه‌ی ۶۳۱ کتاب نقل شده است: «تمرات در جامعه‌ی ما [جامعه‌ی آمریکا] نشانه‌های مهمی هستند که به‌وسیله‌ی دانش‌آموزان، معلمان و عامه‌ی مردم جدی گرفته می‌شوند. صرف نظر از این که شما شکل فعلی نمره‌گذاری را می‌پسندید یا نه و یا این که فکر می‌کنید این شیوه کاملاً باید تغییر کند، لازم است تا آینده‌ای قابل پیش‌بینی، نمره‌گذاری دانش‌آموزانتان را جدی بگیرید و آن را به شکلی که برای دانش‌آموزان عادلانه باشد، انجام دهید و از نمره برای پاداش دادن و تنبیه کردن دانش‌آموزان استفاده نکنید...»

باز نقل قول دیگری در کتاب وجود دارد: «من هیچ تردیدی ندارم که نظام نمره‌گذاری ناکامل است و تنها نکات محدودی را اندازه می‌گیرد. اما روی هم رفته موارد مهمی را اندازه می‌گیرد. کنار نهادن این نظام اعتبار‌گذاری، ممکن است یک عمل مساوات‌طلبانه به نظر آید، اما در حقیقت عکس آن خواهد بود. در صورت حذف نظام نمره‌گذاری، ما به جهانی باز خواهیم گشت که در آن ارتباطات و امتیازهای اجتماعی، بیشتر از آن چه هر یک از ما بخواهیم، تصمیم‌ساز خواهند بود.»

بگذارید داستان دیگری برایتان بگویم تا نشان دهم چه قدر به مسائل آموزش و پرورش ایران علاقه‌مندم. چون من تمام تحصیلاتم را از اول دبستان تا دکترا، مجانی انجام داده و از معلمی کلاس اول شروع کرده‌ام، به آموزش و پرورش علاقه دارم.

سال ۵۲ که من از آمریکا برگشتم، دکتر پاشا شریفی، معاون مدیر کل اداره‌ی امتحانات بود. از قدیم باهم دوست بودیم. مرا به اداره‌ی امتحانات برد و با موضوع‌های کاری آن‌جا آشنا کرد. کار عجیب و غریبی که انجام می‌شد، درست کردن بانک سؤال بود و برای معلم‌های سراسر مملکت به‌عنوان نمونه سؤال‌های تستی آبی می‌فرستادند تا امتحانات دانش‌آموزان را به این شکل برگزار کنند. گفتم: آقای شریفی این کار غلطی است و همه چیز را سطحی می‌کند. سؤال تستی بی‌معنی‌ترین نوع ارزش‌یابی است. گفت: چه کار کنیم؟ گفتم این کار را تعطیل کنید. خدا خیرش بدهد، رفت پیش مدیر کل و صحبت کرد و او هم پذیرفت.

ماجراهای کیبوترها  
 در حیاط دکتر سیف که مشرف به کتابخانه‌ی ایشان است،  
 کیبوترهای فراوانی را در حال دانه خوردن و گشت و گذار می‌بینیم؛  
 همچنین تابلوی کوچکی به پشت یخچال داخل کتابخانه نصب  
 شده است که روی آن یادداشت‌هایی به چشم می‌خورد. دکتر سیف  
 می‌گوید: «این‌جا به نوعی آزمایشگاه هم هست و برخی آزمایش‌های  
 ساده‌ی روان‌شناسی را با کیبوترهای حیاطم مرور می‌کنم. یادداشت‌ها  
 هم به مشاهداتم مربوط است.»

روان‌شناسی تربیتی تدریس می‌کردم، اما به چه کسانی؟ در آمریکا دانشگاه اختصاصی تربیت معلم وجود نداشت و هنوز هم به همین رویه عمل می‌شود. دانشکده‌ی تعلیم و تربیتی که من آن‌جا تحصیل و سپس تدریس می‌کردم، هم در رشته‌ی مربوط به خودش دانشجو تربیت می‌کرد و هم برای رشته‌های دیگر، درس‌های مرتبط را ارائه می‌داد. اما یک کار دیگر هم می‌کرد: دانشجویانی که در غیر از رشته‌های تعلیم و تربیت درس می‌خواندند، اگر احساس می‌کردند تمایلی برای تدریس در مدرسه دارند، می‌آمدند در دانشکده‌ی تعلیم و تربیت ثبت‌نام می‌کردند و یک‌سال هم آن‌جا درس اضافه می‌گرفتند که شامل درس‌های مربوط به تعلیم و تربیت بود. به این ترتیب، کسی که فارغ‌التحصیل می‌شد، دو مدرک داشت: یک مدرک در حوزه‌ی تخصصی خودش و یک گواهی‌نامه‌ی تدریس در همان درس، که شاگردهای من همین افراد بودند؛ افرادی که از رشته‌های متفاوت می‌آمدند و علاقه‌مند هم بودند. اگر ما هم چنین تدریسی را به کار بگیریم، مشکل دانش تربیتی معلمان حل خواهد شد. متأسفانه سیستم متمرکز ما اجازه‌ی تحرک نمی‌دهد. اگر معلم‌ها با امکانات دانشگاهی هر استان، دوره‌های تعلیم و تربیت را به‌عنوان پیش‌شرط معلمی بگذارند، چه بسا بعضی از ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی هم مورد توجه بیشتری قرار بگیرند.

■ شاید کمتر کسی از سوابق معلمی شما اطلاع داشته باشد.

در این باره هم صحبت کنید.

□ من وقتی در خرداد ۴۱ دیپلم گرفتم، کنکور دو مرحله‌ای بود که در مرحله‌ی اول، امتحانی در دانشگاه تهران دادم، اما به‌دلیل مشکلات خانوادگی و مالی دیگر نتوانستم برای مرحله‌ی دوم بیایم. به قصد معلمی، در تربیت معلم همدان امتحان دادم و قبول هم شدم. قرار شد دوره‌ای یکساله ببینیم تا معلم شویم. دو سه ماه گذشت و ما را اعزام نکردند. بالاخره دی‌ماه اعلام کردند، همه‌ی تربیت معلم‌ها منحل و به‌جای آن از طریق سپاه دانش معلم پذیرفته می‌شود. من از سربازی معاف بودم، اما داوطلبانه به سربازی رفتم و بعد از دو سال که خدمت سربازی را گذراندم، استخدام آموزش و پرورش شدم. تقریباً سه سال معلم روستا بودم. از کلاس اول شروع کردم و دانش‌آموزانم را تا کلاس چهارم رساندم. آزادی عمل داشتیم و هر وقت دانش‌آموزی به حد قبولی می‌رسید، به او نمره می‌دادیم و او یک سال بالاتر می‌آمد. در این زمان، در دانش‌سرای عالی قبول شدم. بعد از اتمام لیسانس، ادامه‌ی تحصیل دادم و چون شاگرد اول شدم، طبق قانون وزارتخانه، از آموزش و پرورش نهبوند به تهران منتقل شدم. بلافاصله بورسیه شدم و به آمریکا رفتم و متأسفانه دیگر شرایطی پیش نیامد که باز هم به مدرسه بروم.

■ میزان آگاهی شما از وضعیت موجود آموزش و پرورش

ایران چگونه و از طریق چه مجراهایی است؟

□ از وقتی فرزندانم تحصیلات مدرسه‌ای‌شان را تمام کرده‌اند، خیلی آگاهی ندارم، اما از طریق دانشجویان و پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و دکترها، در جریان امور قرار می‌گیرم. گاهی هم به فراخور موضوع پایان‌نامه‌ها و نظارت بر آن‌ها، به مدرسه‌ها می‌روم. البته چون عضو هیئت تحریریه‌ی فصل‌نامه‌ی تعلیم و تربیت هم هستم، از طریق مسائلی که

چندگانه **گاردنر** بود و کلی مراحل اداری دیگر، کار انجام شد، اما این دانشجو تا سه ماه بعد نمی‌توانست فارغ‌التحصیل شود، چون دانشگاه می‌گفت تو قرارداد بسته‌ای و باید مبلغ معین شده را به ما بدهند تا تسویه کنیم. بارها آمد و رفت تا جایی که من خجالت کشیدم و گفتم خودمان پول نمی‌خواهیم و فقط تکلیف قرارداد دانشگاه را روشن کنید. به خاطر سی هزار تومان هر روز یک بهانه می‌آوردند و کار انجام نمی‌شد. بالاخره ناچار شدم پیش معاون آموزشی دانشگاه بروم و مسئله را فیصله بدهم. این‌ها مسائل موجهی نیستند. کسی هست که پاسخگوی این مسائل باشد؟ البته همه‌ی این‌ها به این نکته برمی‌گردد که هنوز عمق همه‌ی مسائل راه، همه‌ی دست‌اندرکاران به‌صورت کامل درک نمی‌کنند.

■ آیا در ایران در مورد نقش معلم بیش از حد اغراق

نمی‌شود؟

□ ما امکانات دیگر را فراهم نمی‌کنیم و همه‌ی بار را روی دوش معلم می‌گذاریم. یادگیری به محیط مناسب نیاز دارد تا در آن‌جا فعالیت یادگیری صورت بگیرد و یادگیرنده موفق بشود. از مجموعه‌ی موقعیت‌های مناسب، یکی هم معلم است، اما ما چون نمی‌توانیم موقعیت مناسب را فراهم کنیم، آزمایشگاه، کتابخانه و شرایط کلاسی مناسب و مفید نداریم، در نتیجه همه را رها کرده‌ایم و یقه معلم را چسبیده‌ایم! معلم دست خالی است. بر اساس نظریه‌های جدیدی یادگیری، به‌خصوص نظریه‌ی «گفت‌وگوی اجتماعی» که بیان می‌کند: «دانش از طریق گفت‌وگو ساخته می‌شود، باید امکان مشارکت بین دانش‌آموزان فراهم آید.» به‌جای آن که دانش‌آموزان به شکل انفرادی و منفعل در کلاس درس بنشینند و منتظر معلم باشند تا بیاید و همه چیز را به آن‌ها بگوید، باید شرایطی تأمین شود که به کمک امکاناتی مانند آزمایشگاه، کتابخانه و ارتباط با کارخانه و مزرعه، درگیر مبادله و گفت‌وگو شوند تا از این طریق دانش را کشف کنند. نقش عمده‌ی معلم، هدایت دانش‌آموزان برای انجام پروژه‌هاست. گذشت آن زمانی که معلم دانای کل بود و فقط اضافه می‌داد!

■ یکی از مشکلات آموزش و پرورش، افت کیفیت معلمی

است. معلم‌های ما از دانش تربیتی قابل قبولی برخوردار نیستند. آیا این را قبول دارید؟ به نظر شما تا چه میزان، این مسئله با نظام تربیت معلم مرتبط است؟

□ من فکر می‌کردم باید وضعیت بهتر شده باشد، پس این همه لیسانسه‌ی تعلیم و تربیت کجا می‌روند؟ من آمریکا که بودم، یک سال

الف) تألیف

1. اندازه‌گیری، سنجش و ارزش‌یابی آموزشی
2. سنجش فرایند و فراورده‌های یادگیری: روش‌های قدیم و جدید
3. اندازه‌گیری و ارزش‌یابی پیشرفت تحصیلی
4. روان‌شناسی تربیتی، ویژه‌ی دانشجویان دانشگاه پیام نور
5. اندازه‌گیری و سنجش در علوم تربیتی، ویژه‌ی دانشجویان دانشگاه پیام نور
6. تغییر رفتار و رفتاردرمانی: نظریه‌ها و روش‌ها
7. روش تهیه‌ی پژوهش‌نامه در روان‌شناسی و علوم تربیتی
8. روش‌های یادگیری مطالعه
9. واژه‌نامه‌ی روان‌شناسی (کار گروهی) (ب) ترجمه
  1. فراسوی آزادی و شان: تألیف بی.اف. اسکینر
  2. ویژگی‌های آدمی و یادگیری آموزشی: تألیف بنجامین اس. بلوم
  3. روش‌های مطالعه، تألیف کی. پی. بالدريج
  4. مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری، تألیف بی. آر. هرگنهان، و متیواچ، آلسون
  5. رفتاردرمانی: کاربرد و بازده، تألیف آلری و ویلسون (ترجمه با همکاری نسرين پودات و میترا فیض)
  6. طبقه‌بندی هدف‌های پرورشی: کتاب اول: حوزه‌ی شناختی، تألیف بنجامین اس. بلوم، و همکاران (ترجمه با همکاری خدیجه علی‌آبادی)
  7. تاریخ روان‌شناسی نوین، جلد اول و جلد دوم، تألیف دوان پی. شولتز و سیدنی آلن شولتز (ترجمه با همکاری حسن پاشا شریفی، خدیجه علی‌آبادی، و جعفرزندی)
  8. زمینه‌ی روان‌شناسی، جلد اول، تألیف اتکینسون و همکاران (ترجمه‌ی گروهی).

چنین کارهایی نکنند، غیرعادی است. باید به بچه کمک کنیم، تحرک بیشتری داشته باشند. معاون مدرسه وقتی دید حرف‌های من جور دیگری است، سؤال کرد، چه کاره‌ای؟ گفتم همکاران هستم. پرسید، به کلاس چند درس می‌دهی؟ پاسخ دادم، به چند سال بزرگ‌تر از دانش‌آموزان این مدرسه. وقتی این را فهمید، سر پا ایستاد. گفتم همین کارت هم اشتباه است. بالاخره همین معاون آن قدر تغییر کرد که وقتی دفعات بعد مدرسه می‌رفتم، احساس می‌کردم دلش می‌خواهد بیشتر یاد بگیرد. یک بار که عینک پسر در مدرسه شکسته بود، معاون به او قول داده بود خسارت عینک را از دانش‌آموزی که آن را شکسته است، بگیرد. برای او پیام فرستادم که من عینک را خریدم و نباید خسارتی از کسی بگیرد و این کار درست نیست.

مطرح می‌شود، در جریان قرار می‌گیرم.

■ من (مجذفر) مطلبی در مجله‌ی رشد مدیریت مدرسه نوشته بودم که به نوعی ادای دین نسبت به شما محسوب می‌شد. در این مطلب که به صورت مطالعه‌ی موردی است، فردی به نام دکتر شمشیری (که برگرفته از نام فامیلی شماست) توسط یکی از دانشجویان فوق‌لیسانس خود، برای سخن‌رانی در مدرسه دعوت می‌شود. دکتر شمشیری به این مدرسه می‌رود؛ مدرسه‌ای که در آن طرح‌های آموزشی زیادی به اجرا درمی‌آیند، اما مدیر اشتباهات آموزشی زیادی هم مرتکب شده است. دکتر شمشیری از خطاهایی مانند تابلوی انضباطی مدرسه عصبانی می‌شود، در حالی که مدیر مدرسه می‌گوید: «رئیس منطقه او را به خاطر همین تابلو تشویق کرده و قرار شده است که این طرح در مدرسه‌های دیگر هم اجرا شود!» می‌خواهم بگویم، در بسیاری از موارد، اتفاقاتی که در مدرسه‌ها می‌افتند، با دیدگاه‌های علمی و تخصصی منافات دارند، با این همه اجرا می‌شوند. با این موارد چه باید بکنیم؟ و علی‌رغم رشد علوم تربیتی، چرا باید باز هم به سعی و خطا روی بیاوریم.

□ پسر من که در دوره‌ی دبیرستان درس می‌خواند، یک روز گفت مدرسه می‌خواهد به شاگردان ممتاز جایزه بدهد و اولیا را نیز دعوت کرده است. من هم رفتم. بعد از سخن‌رانی مدیر و سایر برنامه‌ها، جایزه‌ی بچه‌ها را دادند. جایزه چه باشد خوب است؟ به هر کدام چند متر پارچه‌ی چلوار سفید دادند! بچه‌های دیگر، دوستانشان را مسخره می‌کردند و از این که شاگرد اول نشده‌اند، ابراز خوش‌حالی می‌کردند.

روز اولی که در این مدرسه از ما خواستند بگویم چه کمکی به مدرسه می‌توانیم بکنیم، گفتم کمک مالی خاصی نمی‌توانم انجام دهم، اما من معلم و استاد دانشگاه در رشته‌ی روان‌شناسی تربیتی هستم و می‌توانم به معلمان مدرسه خیلی کمک کنم. باور کنید، سه سال فرزندم در این مدرسه بود، ولی یک‌بار هم سراغ من نیامدند. حالا توقع دارید من در مدرسه‌ها چه کاری انجام بدهم؟

من اعتقاد دارم، دانش‌آموز باید در مدرسه‌ای نزدیک خانه‌اش درس بخواند. هم‌چنین معتقدم، مدرسه در پیشرفت تحصیلی، به دانش‌آموز کمک خاصی نمی‌کند و کمک خارج از مدرسه است که بچه را به جایی می‌رساند. یکی از دانشجویان کارشناسی ارشدم در این باره تحقیقی انجام داده است. دخترم که الان پزشک است و تخصص گوش و حلق و بینی می‌خواند، در زمان کارم در مامازن، در دهی درس می‌خواند. همکارانم فرزندانشان را به مدرسه‌های شمال تهران می‌فرستادند و تازه مرا مسخره می‌کردند که چرا فرزندت در ده درس می‌خواند، ولی او موفق شد. مدرسه مهم است، ولی موفقیت در جاهای دیگر کامل می‌شود.

یک روز پسر من که در مدرسه‌ای نزدیک خانه‌مان درس می‌خواند، کارنامه‌اش را آورد. دیدم در انضباط نمره‌ی ۱۶ گرفته است. چیزی نگفتم و هیچ‌گاه هم این کار را نمی‌کردم که مدرسه بروم و بگویم که من استاد دانشگاه هستم و چرا چنین کاری کرده‌اید. یکی دو هفته بعد، معاون